گفت‌وگوی «جوان» با همرزم شهید مرتضی عطائی به مناسبت سالروز شهادتش در ۲۱ شهریور

شهادت مصطفی بهانه پرواز مرتضی شد

صغری خیل‌فرهنگ

شیخ‌محمد همرزم شهید عطائی معتقد است شهدا نباید طوری به جامعه معرفی شوند که مخاطب فکر کند رسیدن به مقام شهادت دست نیافتنی است. باید حقیقت شهدا را معرفی کرد. حقیقت شهدا این است که آنها از آن دست انسان‌هایی بودند که معمولی نماز می‌خواندند، معمولی زندگی می‌کردند و معمولی معمولی معمولی بودند. اما در این بین ارتباطی با خدا داشتند و گوش به فرمان ولی خدا بودند و خدا آنها را خرید و با شهادت پیش خودش برد. شاید مشکل ما در معرفی مفهوم شهادت است. اما شهادت هدف نیست. مقصد، هدف عمل به تکلیف در پرتو ولایت است. امثال مرتضی عطائی‌ها هم از این دست بودند. همین ولایتمداری بهانه‌ای شد تا خدا عاشقشان شود و با قیمت گزاف شهادت خریداری‌شان کند. متأسفانه ما نتوانسته‌ایم الگوی مناسبی از شهدا به جوانان معرفی کنیم بلکه با معرفی اسطورهای ساخته و پرداخته ذهن خودمان راه و رسم شهدا و شهادت را دست نیافتنی کرده‌ایم. آنچه در پی می‌آید روایتی است از منش و شخصیت شهید مرتضی عطائی از شهدای لشکر فاطمیون از زبان شیخ محمد همرزم شهید.

تمرین‌های استقامتی

شهید مرتضی عطائی معروف به ابوعلی از معدود ایرانی‌های لشکر فاطمیون بود که با شناسنامه افغانستانی به سوریه اعزام شد. ابوعلی مانند خیلی از بچه‌های دیگر برای گذراندن دوره‌های آموزشی قبل از اعزام به جمع ما اضافه شد. اولین باری که ایشان را دیدم اواخر دی ماه سال ۱۳۹۳ بود. من مربی کلاس‌های معارف و عقیدتی بودم که برای بچه‌ها برگزار می‌شد و ابوعلی یکی از رزمنده‌های حاضر در کلاس بود. شهید مرتضی عطائی از لحاظ رفتار و اخلاق خیلی در سطح بالا قرار داشت. یکی از مباحثی که روی بچه‌ها کار می‌کردیم، بالابردن میزان صبر و استقامتشان بود و یکی از مواردی که به این امر کمک می‌کرد، روزه گرفتن بچه‌ها بود. ابوعلی همراه چند نفر از بچه‌ها در حالی که روزه بودند تمرین‌های نظامی و استقامتی و کارهای تاکتیکی شدیدی انجام می‌دادند. با همه اینها روحیه‌شان را خیلی خوب حفظ می‌کردند و توانستند به خوبی از عهده این امر برآیند.

آچارفرانسه گروه

اگر بخواهم مرتضی عطائی را برایتان در چند جمله خلاصه کنم باید بگویم که مرتضی شجاع، دلیر و زحمتکش بود. به قولی آچارفرانسه گروه بود. مرتضی مدتی مسئول تبلیغات بود و در این مسئولیت خطیر و مهم در منطقه برنامه‌های زیادی را در جبهه مقاومت اسلامی عملیاتی کرد. هر کاری که به مرتضی می‌سپردیم از انجامش مطمئن بودیم. مرتضی کار راه‌انداز بود، هیچ کس را لنگ نمی‌گذاشت. امکان نداشت کاری روی زمین بماند. مثلاً در سخت‌ترین شرایط منطقه می‌گفتیم مرتضی نیاز به آب داریم در کوتاه‌ترین زمان، آب فراهم می‌شد یا در نقطه‌ای نیاز به برق است، آن را سریع حل می‌کرد.

زیر تیر دشمن

اما از اصلی‌ترین شاخصه‌های اخلاقی مرتضی باید به غیرت و شجاعتش اشاره کنم. هرگز اجازه نمی‌داد بچه‌هایی که در کنارش مجروح و زخمی می‌شوند رها شده و در منطقه بمانند. هر طور شده بچه‌ها را به عقب می‌آورد. حتی اگر به قیمت جانش تمام می‌شد. خوب به یاد دارم در یکی از مناطق عملیاتی یکی از بچه‌ها مجروح شد. مرتضی ایشان را زیر تیر دشمن در حالی که تیر از بالای سرش رد می‌شد، کشان کشان و خیزان خیزان به عقب کشید.

شیفته شهادت

جای جای جبهه مقاومت اسلامی شاهد شجاعت‌ها و جانفشانی‌های مرتضی عطائی با نام جهادی ابوعلی است. امثال مرتضی عطائی‌ها در میان بچه‌های فاطمیون زیاد دیده می‌شوند. مرتضی شیفته شهادت بود. آرزوی شهادت داشت و برای رسیدن به این آرزویش هم از بسیاری از خطرها دوری کرد و خودش را خالص کرد برای خدا. بعد از شهادت مصطفی صدرزاده، حال و روز مرتضی دیدنی شده بود. آرام و قرار نداشت. انگار چیزی را گم کرده باشد، می‌خواست هر چه زودتر خودش را به دوست و رفیقش برساند. گویی خلئی در زندگی‌اش ایجاد شده بود. رزمنده‌ای که همواره در شکست و پیروزی این جمله شهید صدرزاده را تکرار می‌کرد: «هدف ما جلب رضایت پروردگار است، چه پیروز شویم یا اینکه شکست بخوریم دست از مبارزه برنمی‌داریم.» ابوعلی آنقدر به «سیدابراهیم» (شهید مصطفی صدرزاده) وابسته بود که بعد از شهادت او در تاسوعای ۹۴ هر لحظه آرزوی شهادت می‌کرد و مطمئن بود که سیدابراهیم به قول خودش عمل می‌کند و او را پیش خودش می‌برد.

شعر شهادت

بعد از شهادت سیدابراهیم، سردار سلیمانی برای دیدار با بچه‌های فاطمیون به مقرما آمد. مرتضی اولین شعری را که برای شهادت رفیق و دوستش سروده بود، در آنجا برای همه خواند؛ شعرها و ابیاتی که از بند بند وجودش گرفته شده بودند. الحق و الانصاف توانسته بود حق رفاقت را ادا کند. عکس این صحنه ناب و زیبا هم وجود دارد.

روستای القراصی

در اینجا می‌خواهم خاطره‌ای را از این دو شهید بزرگوار برایتان روایت کنم: راستش را بخواهید نمی‌شود از مرتضی عطائی صحبت بشود، اما از سید ابراهیم صدرزاده حرفی به میان نیاید.

صبح تاسوعای سال ۱۳۹۴ من، سید ابراهیم و مرتضی با هم بودیم. همراه با بچه‌های فاطمیون وارد عملیات شدیم و قرار بر این بود که وارد روستای القراصی شویم. سید ابراهیم پیش از همه، من پشت سرش و مرتضی پشت سر من و باقی بچه‌ها دنبالمان در حرکت بودند. سید ابراهیم همانطور که می‌دوید به من گفت شیخ برای بچه‌ها آیت‌الکرسی بخوان تا در امان بمانند. من هم شروع کردم با صدای بلند آیت‌الکرسی خواندم. پیشروی ادامه داشت تا به نقطه‌ای رسیدیم که دشمن بچه‌ها را زیر آتش گرفت و ما هم زمینگیر شدیم.

مجبور شدیم مسیر رفته را پشت‌خیز به عقب برگردیم. همانطور که داشتیم برمی‌گشتیم سیدابراهیم گفت به سمت باغ ذرت برویم و همه به سمت باغ ذرت دویدیم. وارد خانه‌ای شدیم و همانجا برای مدت کوتاهی نشستیم. قرار شد مجدد وارد روستای القراصی شویم اما دشمن حساس شده بود و محدوده را زیر نظر داشت. قرار بر این شد سید ابراهیم برود القراصی را دور بزند و از سمت راست وارد القراصی شود. این صحنه را خوب به یاد دارم. هر بار که سید ابراهیم می‌خواست برود مرتضی خودش را جلو می‌انداخت و قبل از سید اقدام می‌کرد. اینجا هم می‌خواست به جای سید برود. دو سه مرتبه‌ای این اتفاق افتاد. اما نمی‌دانم چه شد که لحظه آخر سید ابراهیم دوید و هنوز چند قدمی بر نداشته بود که با اصابت تیر مستقیم دشمن، سینه سید شکافته شد.

> جای جای جبهه مقاومت اسلامی شاهد شجاعت‌ها و جانفشانی‌های مرتضی عطائی با نام جهادی ابوعلی است. امثال مرتضی عطائی‌ها در میان بچه‌های فاطمیون زیاد دیده می‌شوند. مرتضی شیفته شهادت بود. آرزوی شهادت داشت و برای رسیدن به این آرزویش هم از بسیاری از خطرها دوری کرد و خودش را خالص کرد برای خدا

همان لحظه همه حواسم به سمت مرتضی جلب شد. حالت به هم ریخته و پریشانی داشت. نشست گوشه‌ای و زانوی غم بغل کرد. انگار خودش هم همراه سید ابراهیم شهید شده بود. مرتضی دائماً هوس پرواز داشت. بعد از شهادت سید رفتم سمت بچه‌ها و پرسیدم چه شده، چرا همه‌تان اینجا نشستید؟ گفتند سید شهید شده است. نگاه کردم دیدم چفیه‌ای روی صورت سید انداخته‌اند. با صدای بلند فریاد زدم چرا ماتتان برده و نشسته‌اید. آخر دشمن به پشت سرشان رسیده بود و اگر به بچه‌ها می‌رسید، همه را به اسارت می‌برد. گفتم یاعلی بلند شوید. جنازه سید را ببرید عقب. تا بچه‌ها دست بجنبانند، مرتضی آمد و پیکر رفیقش را انداخت روی کولش. آن قدر دشمن به ما نزدیک شده بود که با توسل و توکل و زمزمه دعای وجعلنا از تیررس و رصد قناسه و توپخانه‌های دشمن در امان ماندیم و به نقطه امن رسیدیم. تا فردای آن روز مرتضی به هم ریخته بود. تقریباً برای اولین بار بود که می‌دیدم مرتضی کاملاً ساکت در گوشه‌ای نشسته و حرفی نمی‌زد. کاملاً مبهوت بود. فردا صبح که کمی حالش بهتر شد همراه با بچه‌ها حرکت کردیم و در ادامه روند اجرای عملیات منطقه را پاکسازی کردیم. بعد از شهادت سید ابراهیم، مرتضی زودرنج و حساس شده بود.

ابوهادی

یک بار با مرتضی نشسته بودیم که برگشت رو به من و گفت: شیخ این شیختان نور بالا می‌زند. گفتم چه کسی را می‌گویی؟ گفت ابوهادی (شهید تمام‌زاده) درست حدس‌زده بود. چند روز بعد شهید تمام‌زاده هم آسمانی شد. گاهی خاطرات همراهی‌ام با شهیدان مرتضی عطائی و مصطفی صدرزاده که قبل از مرتضی به شهادت رسید همواره در ذهنم مرور می‌شود. ما با هم خیلی رفیق بودیم. در عملیات‌ها و برنامه‌های مختلفی همدیگر را همراهی می‌کردیم. زمانی که مرتضی شهید شد من در منطقه نبودم. تازه به مرخصی رفته بودم. خوب به یاد دارم وسط دعای عرفه بودم که بچه‌ها از منطقه خبر شهادت مرتضی را دادند. مرتضی روز یک‌شنبه ۲۱ شهریور ماه ۹۵ مصادف با روز عرفه در لاذقیه سوریه به شهادت رسید.

پرواز مشترک

بعد از شنیدن خبر شهادت مرتضی تمام تلاشم را کردم که خودم را به مراسم تشییع پیکرش برسانم. بلیت گرفتم و همه نگرانی‌ام این بود که مبادا به مراسم رفیق شهیدم نرسم. ساعت ۱۱ از تهران به مشهد بلیت داشتم. اما متأسفانه دیر به فرودگاه رسیدم و گیت پرواز را بسته بودند. هر چه پیگیری کردم متأسفانه اجازه ندادند و کارت پروازم را صادر نکردند. با وجودی که هواپیما تأخیر داشت، اما پیگیری کردم و مجدداً بلیت تهیه کردم. پرواز ساعت یک و نیم بود. وقتی می‌خواستم سوار هواپیما شوم متوجه شدم پیکر مطهر مرتضی را هم با همین پرواز به مشهد می‌برند. اینجا بود که بار دیگر آیه عند ربهم یرزقون برایم تداعی شد. گویا مرتضی با دستان ملکوتی‌اش در این عالم تصرف کرده بود تا این بار هم همراه و همسفر شویم. من و مرتضی کنار هم بودیم. اما این بار مقصد او کربلا بود و من....

رزمنده‌های مظلوم افغانستانی

در پایان از شما که تریبونی به دست دارید و کار رسانه‌ای انجام می‌دهید خواهشی دارم، می‌خواهم بگویم اگر درباره شهدا می‌نویسید سعی کنید درست بنویسید نه درشت. یعنی شهدا را و بچه‌های دلیر رزمنده را همانطور که هستند روایت کنید. مرتضی دوست و همرزم و رفیق صمیمی من بود اما قبل از مرتضی و بعد از او رزمندگان دلیر دیگری از لشکر فاطمیون آسمانی شدند که نامشان را در هیچ رسانه و جایی نمی‌بینی. کسی از آنها حرفی نمی‌زند اگر امثال مرتضی‌ها مرتضی شدند و شهادت نصیبشان شد به خاطر حضور و غیرت دینی نیروهای فاطمی بود. تمام تلاشتان این باشد که برای گمنام‌ها کار کنید. مرتضی انسانی شریف و زحمتکش بود. من شکی در این ندارم اما معتقدم اینکه مرتضی خودش را به جای یک افغانستانی جا زد و وارد نیروهای فاطمیون شد تا در جبهه مقاومت اسلامی حضور داشته باشد و شهادت نصیبش شد. این روا نیست که فقط از مرتضی بگوییم، بنویسیم و کار کنیم و رزمنده‌های مظلوم افغانستانی را فراموش کنیم.

نگاه

شهدا را منحصر به نام‌های پرآوازه نکنیم

غلامحسین بهبودی

چند سال قبل که در یک فروشگاه کالای فرهنگی کار می‌کردم، هر کسی از راه می‌رسید عکس تزئینی شهید همت یا شهید آوینی را درخواست می‌کرد. منظورم عموم مردم مراجعه‌کننده بود. کسانی که دل در گرو ارزش‌های موجود در دفاع مقدس داشتند، اما از جنگ همان قدر می‌دانستند که در فیلم‌های جنگی دیده بودند.

بعضی وقت‌ها از مشتری‌ها سؤال می‌کردم چرا از بین چندین هزار شهید دفاع مقدس، بیشتر سراغ شهید همت را می‌گیرید؟ پاسخشان بسیار ساده بود: «چون از میان چند هزار شهید جنگ، حاج همت را می‌شناسیم!» به قول یکی از جانبازان دفاع مقدس گاهی خودمان آنقدر روی یک موضوع یا نام خاص مانور می‌دهیم که فکر و ذهن مردم پر از همین نام‌ها می‌شود و از شهدای دیگر غافل می‌شوند. طوری که خیلی از مردم حتی نمی‌دانند لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) غیر از شهید همت یک فرمانده مفقودالاثر به نام حاج‌احمد متوسلیان و دو فرمانده شهید دیگر به نام‌های رضا چراغی و عباس کریمی دارد، چه برسد به اینکه بخواهند فرماندهان شهید سایر لشکرها را بشناسند.

> می‌توانیم با مدیریت بهینه فعالیت‌های فرهنگی، بهترین نتیجه را کسب کنیم. طوری که چند سال بعد نسل جوان نگوید از بین شهدای مدافع حرم فقط شهید محسن حججی را می‌شناسیم

البته دلایل زیادی می‌توان برای شهرت شهید همت یا شهید آوینی آورد. اول اینکه حق در خصوص این دو بزرگوار ادا شده و آنطور که شایسته است به نسل جوان معرفی شده‌اند. اما خدای نکرده مگر شهدای دیگر ناشایست بودند که خوب معرفی نشدند؟ پاسخ این سؤال هم ساده است. همه شهدا شایستگی‌های لازم را دارند. منتها ما در انجام فعالیت‌های فرهنگی‌مان ناشایست عمل می‌کنیم و با افراط و تفریط‌هایمان کاری می‌کنیم که دفاع مقدس محدود به چند نام و واقعه خاص شود و الباقی به بوته فراموشی سپرده شوند.

حالا که بحث دفاع از حرم در جریان است و اتفاقاً شبیه‌ترین واقعه‌ها به دفاع مقدس به شمار می‌رود، باز شاهد افراط و تفریط‌های اینچنینی هستیم. یک مثال واضحش حواشی بسیاری است که پیرامون شهید محسن حججی رخ می‌دهد. البته که آقا محسن به فرموده مقام معظم رهبری حجت خداوند در مقابل چشم همگان شد و البته که نحوه شهادت خاص او با شباهت‌هایی که به عاشورا دارد، خیلی از مردم را متوجه ایثارگری مدافعان حرم کرد، طوری که باید از فرصت پیش آمده برای بیان حقایق این جبهه بهره برد اما باید مراقب باشیم در موج ایجاد شده به اسم کار فرهنگی موج‌سواری صورت نگیرد و زیاده‌روی که در هر کاری ناپسند است، باعث خسروان نشود.

جالب است در این خصوص اولین کسانی که ما را متوجه اشتباهمان کردند، خانواده معظم خود این شهید گرامی بودند. وقتی قرار شد نام برخی از اماکن نجف‌آباد مثل دانشگاه آزاد این شهر یا اماکنی دیگر به نام شهید حججی گذاشته شود، خانواده این شهید بزرگوار با این عنوان که در نجف‌آباد شهدای دیگری هم وجود دارند، مخالفت کردند؛ اقدام ارزنده‌ای که اگر خوب دقت کنیم، تلنگری برای همه ماست.

باز هم تأکید می‌کنیم که مسلماً شهادت عاشورایی جوان رعنایی چون محسن حججی توانست نگاه بسیاری از افراد کج‌اندیش را به مقوله مدافعان حرم تغییر دهد، اما ما هم باید در نوع کار فرهنگی‌مان آنقدر هوشمندانه عمل کنیم که از هرگونه زیاده‌روی اجتناب شود و حدالمقدور انصاف را در خصوص سایر شهدای مدافع حرم رعایت کنیم. در جبهه مقاومت اسلامی کم نیستند شهدای ارزشمندی که اگر هر کدام از آنها متعلق به کشورهای دیگر بودند، برای تک‌تک‌شان داستان‌ها و فیلم‌ها و مجسمه‌ها ساخته می‌شد و چون الگویی برای همه جهانیان عرضه می‌شدند. در این جبهه شهیدی چون «هادی شجاع» را داریم که تنها چهار روز پس از ازدواجش راهی سوریه شد و به شهادت رسید. یا شهید «ایمان خزاعی» که کمتر از یک ماه پس از برگزاری جشن عروسی‌اش عازم شد و مقام شهادت را برای خودش خرید یا پدری چون شهید سجاد طاهرنیا را داریم که تنها شش ساعت قبل از تولد دومین فرزندش عازم سوریه شد و دو هفته بعد از آنجا تا خود بهشت پرواز کرد.

شهدای دفاع مقدس یا دفاع از حرم همگی گرانقدر هستند و لاجرم برخی از آنها نام‌آورتر از دیگران می‌شوند. اما بحث بر سر هوشمند عمل کردن ماست که می‌توانیم با مدیریت بهینه فعالیت‌های فرهنگی، بهترین نتیجه را کسب کنیم. طوری که چند سال بعد نسل جوان نگوید از بین شهدای مدافع حرم فقط شهید محسن حججی را می‌شناسیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۸۷

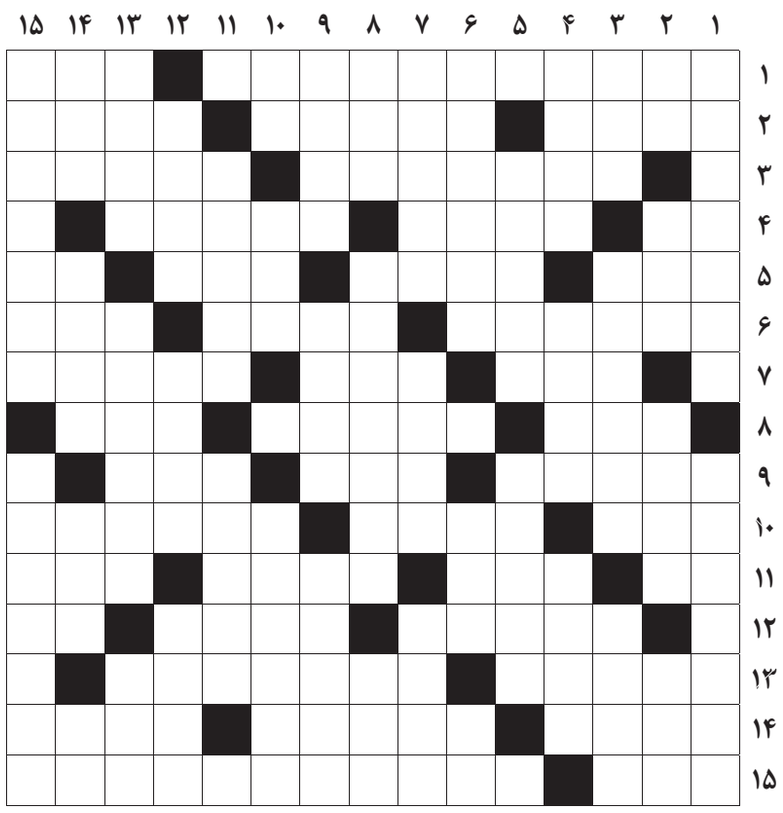

از راست به چپ

■ ۱- سرمربی منچستر یونایتد انگلیس- از اعداد ترتیبی ■ ۲- آهسته آهسته- استاندار قدیمی- محل مخصوص برای تعلیم و تربیت اسب ■ ۳- از شهرهای خراسان شمالی- شماره و رمز کالاکه حاوی مشخصات کلی است ■ ۴- برگ برنده- روش و طریقه- پرونده ■ ۵- تنه درخت- ضد انگلیسی- جامه صاف‌کن- بنده و شما ■ ۶- هر چیزی که شبیه به دیوار باشد- خانه حیاط‌دار- اسباب خانه ■ ۷- شش- خبرگزاری مصر- صورتگری ■ ۸- به معنی خبر است و از سوره های کتاب هدایت- عبادتگاه یهودیان- حرکت منظم سربازان ■ ۹- بیدستر- مقابل وفا- وسیله پرواز پرنده ■ ۱۰- استخوان پا- نویسنده- از اسباب ورزش ژیمناستیک ■ ۱۱- میوه خوب- خانه زنبور عسل- ارزیاب مالیاتی- برکت سفره ■ ۱۲- نوعی برنج و بورس- ابزار بنا- بالاآمدن آب دریا ■ ۱۳- پدرش بسوزد- فیلمی به کارگردانی مهدی فخیم‌زاده همراه با بازی احمد نجفی ■ ۱۴- از تفرجگاه‌های شمال تهران- رهبر گوساله‌پرستان- نام انصاریفرد، مهاجم تیم ملی ■ ۱۵- گل خوشبو- از اماکن تاریخی تبریز

از بالا به پایین

■ ۱- وادار به خنده کردن- مقابل سرافکندگی ■ ۲- قوم ذبح شده- رشته و مجموعه- دید و نظر- زنگ ■ ۳- از گناهان کبیره- از شهرهای آفریقای جنوبی- جعبه ■ ۴- شریک زندگی- آمدن- مالیدنش به سر علامت فریب دادن است ■ ۵- جهیدن آب از زمین- بردش معروف است ■ ۶- خرابه- یرنا- پسوند شباهت ■ ۷- پیامبری- منتهی شونده- از گازهاست ■ ۸- تابستان آذری- همسانه فرهنگستان- دوات ■ ۹- شتر تندرو- قانون مغولی- بادکرده ■ ۱۰- پهلوان- پارچه راه‌راه- زیب و زینت ■ ۱۱- از شهرهای خوزستان- جای خرید و فروش کالا ■ ۱۲- لباس شنا- گاه بر فرار ترجیح می‌دهند- مهاجم سابق تیم ملی برزیل ■ ۱۳- همسر حضرت ابراهیم- دریانورد پرتغالی که دور کره زمین را با کشتی پیمود و در فیلیپین به دست بومیان کشته شد- قول و قرار ■ ۱۴- میدانی در تهران- چکاندنی اسلحه- شیشه آزمایشگاه- حرف دهن کجی ■ ۱۵- گرفتنی آدم‌های خوش‌خبر- دارای گرایش یا آرمان و اراده والا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸	۶							
			۱	۷	۵		۶	
						۷		
							۷	۵
۱	۹	۲						
				۴	۸			
	۲	۳						
			۶	۵	۹			
۶					۲	۱	۹	

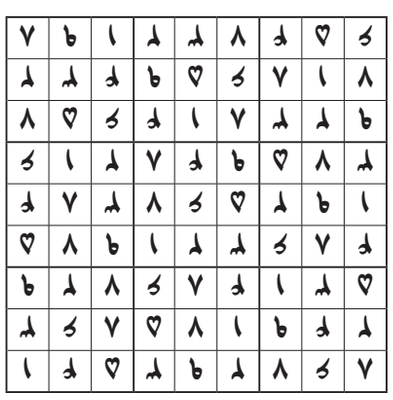

جدول کلمات متقاطع
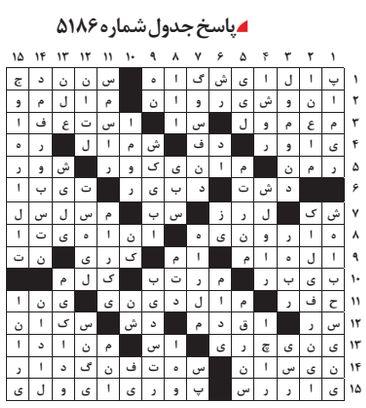
پاسخ جدول شماره ۵۱۸۶